

عبدالله‌جان میربابایف

منزل خواجه کمال در خجند

پاییز سال ۱۹۹۶ فرهنگیان و فرهنگ‌دوستان در جمهوری تاجیکستان و بیرون از آن ۶۷۵ سالگی بزرگداشت شاعر و عارف بزرگ فارس و تاجیک شیخ کمال خجندی را جشن گرفتند. به این مناسبت در خجند در محل مولود شاعر که تا به امروز با نام «خواجه کمال» یاد می‌شود، گلگشت زیبایی اعمار نمودند که پیکره خوش‌طرح شاعر مزین‌کننده این مکان گشته است. با چنین عمل خیر روح شاعر که در سالهای دهه ۴۰-۵۰ زمان شوراها ناشاد بود، دوباره مسرور گردانیدند.

کمال‌الدین مسعود خجندی از زمره آن سخنوران بزرگی است که با شعر ناب و جذابش در خانه دل هزاران مخلص شعر و ادب فارسی تاجیکی مسکن گزیده است، اما با کمال تأسف تا به امروز منزل شاعر، زمان شباب، کمالات و بالآخره محیط معنوی او نامشخص است. پیرامون شرح حال شاعر بیشتر از این جمله که «خواجه کمال در سالهای ۱۳۱۹-۱۳۲۰ در شهر خجند در خانواده‌ای اهل تصوف پا به عرصه وجود نهاده است»، محال است اطلاع دیگری پیدا کرد. اما در خجند در منابع تاریخی و در بایگانی مملکت راجع به منزل شاعر معلومات فراوانی موجود است که گرد آوردن آنها دارای اهمیت بسیار زیاد است. مهمتر از همه این است که مردم خجند ناوابسته به ناسازگاری‌های سالهای ۳۰-۵۰ قرن ۲۰ نام شاعر و منزل او را با احترام بزرگ پاس داشته‌اند. خود قضاوت نمایید که در ابتدای سالهای ساخت شوروی منزل شاعر نام «آپتیچنایا- Аптечная» را گرفت، ولی خجندیان در

دعوتنامه‌های جشن و مراسم خویش که معمولاً به گذرهای همسایه و بیرون از شهر ارسال می‌داشتند، نشانی این گذر را با نام اصلی‌اش - «خواجه کمال» یادرس می‌نمودند. چنین قالب دوگانگی خاص ساختار شوروی محسوب می‌گشت و تمام شهرهای تاریخی که با خیابان و کوچه‌هایشان تغییر نام یافته بودند، دچار این مشکل شدند.

احتمال می‌رود که گذر خواجه کمال، منزل شاعر در بین سده ۱۴ و ابتدای سده ۱۵ در اطراف قدمجای - مرقد رمزی شاعر که پس از چند مدت وفات شاعر در منزل میراثی وی عرض وجود کرده بود، اعمار شده باشد. جغرافی‌دان نامدار عصر ۱۷، صاحب رساله جغرافی «بحر الاسرار فی مناقب الاخیار» ابن ولی بلخی که سالهای ۴۰ عصر ۱۷ عازم شهر خجند گشته، قدمجای شیخ کمال را زیارت نموده و به تصدیق او این محل از محلات پرنفوذ شهر بوده است.

این قدمجای بعدها گذر «خواجه کمال» نام گرفت، زیرا در ملک اجدادی شاعر به وجود آمده بود. این قدمجای از سمت جنوب و شرقی دیز شهری همانا از پس دیوار شهرستان شهر جای گرفته، از سمت شمال با نمازخانه، از سمت شمال و شرق با مدرسه خشتی و قبرستان و مزار بُزیرک عطا، از سمت جنوب با گذر رئیس و از سمت غرب با گذر کلانگری و مسجد آن مگاک همجوار بوده و از شرق به غرب به مسافت حدوداً ۱۵۰-۲۰۰ متر طول می‌کشد. نهر قدیمی گورخانه که از آن در عصر ۱۰ جغرافی‌دانان عرب نام برده‌اند، گذر را به دو بخش شرقی و غربی جدا می‌کرده است. نهر مذکور از جنوب به شمال جاری گشته، پس از رسیدن به خیابان مشهور نمازگاه و ریگستان شهری به دریای سیر وصل می‌شده است. نمازگاه شهر

خجند در اندرون دیوار شهرستان شهر جای گرفته و پس از ریگستان مرکز تجارتي و فرهنگي خجند به شمار مي‌رفته است.

نخستين منابع بايگاني راجع به منزل شاعر به سالهاي ۷۰ عصر ۱۹ مصادفند. در همين سالها پس از انجام محاربه‌هاي حاکمان نو شهر که روس‌ها بودند، در گرد آوردن مواد آماری راجع به شهر خجند شروع گرديد. چنان که سال ۱۸۷۰ هيئت ژنرال گوبرناتوري ترکستان با سروري مرد فاضل آ. کن (А. Кунь) به خجند آمد. هيئت به گروههاي مختلف تقسيم گشته، پيرامون شهر خجند مواد مهم گرد آوردند. در همين سند در بخش «محلات» راجع به گذر خواجه کمال، مزار، مسجد، مکتب‌خانه و مدرسه و همچنين شيوخ مزار اطلاعاتي مفيد مندرج است.

موادي که آ. کن و همرايش گرد آورده بودند، امروز در خزينه پژوهشگاه خاورشناسي شهر سنکت پيتربورگ محفوظند. در عين حال، آ. کن با همرايش در جزيره اورال واقع در کرانه غربي شهر، در همان محل که تيمورملک - حاکم خجند با مغولان جنگيد، حفريات باستان‌شناسي صورت گرفت که از آنجا آثاري از عصرهاي ۱۰-۱۳ کشف گرديد که اين آثار نيز در پژوهشگاه باستان‌شناسي شهر سنکت پيتربورگ نگهداري مي‌شوند (پانفيلوف ا. نخستين باستان‌شناس. - حقيقت لنين‌آباد. ۱۹۸۶، ۲ ژوئن) بايگاني آ. کن تا به امروز مورد پژوهش قرار نگرفته است. در اين مواد در خصوص محلات، مزارها، مساجد و مدرسه‌ها، ضرب‌المثل‌هاي مردمی و ديگر معلومات مردم‌شناسي موادي گرانبها مي‌توان استخراج کرد.

در بايگاني آ. کن آمده است که در محل خواجه کمال ۶۳ خانوار اقامت دارند. بنا به معلومات بايگاني همان سالها سروري محله خواجه کمال را ميرزا ايشان ذکر يا خواجه به عهده داشته است.

سال ۱۹۱۶ در ابتدای درگیری‌های جنگ جهانی اول و اوج گرفتن موج دزدی و غارتگری اموال مردم، در بنای مسجد شیخ مصلحت‌الدین شهر با شرکت ۷۲ نفر از وکیلان محله‌ها جلسه‌ای دایر می‌گردد. در این جلسه قرار می‌شود که با مقصد پیشگیری دزدی و غارت دارایی مردم، شهر به چهار قطعه: رزاق، قلعه نو، مزار و چیری بیک تقسیم شود. محله خواجه کمال چون پیشتر در تابعیت دیهه رزاق می‌ماند که آن زمان از ۶۰ خانواده عبارت بود.

چنان که در فوق اشاره شد، محله‌های خواجه کمال و نمازگاه از نهر گورخانه آب می‌گرفتند. بنا به معلومات بایگانی سال ۱۹۲۲ سروران محلات نامبرده می‌بایست سالی یک بار در موسم فرا رسیدن بهار با مقصد از گل و ریگ تازه نمودن نهر گورخانه، دسته‌هایی از جوانان ۲-۳ نفر را به حشر (بسیج) عمومی می‌فرستادند.

بر اساس معلومات آماری سال ۱۹۲۹ در محله خواجه کمال جمعاً ۱۵۸ مرد و زن اقامت داشتند. از این شماره ۹۹ نفر مردان و ۵۹ نفر زنان بودند. چنین ناهنجاری در تعداد جنس مرد و زن در محلات دیگر شهر نیز به چشم می‌رسد. در ردیف مذکور که به سال ۱۹۳۱ منسوب است، باز آمده که در محله خواجه کمال همگی ۵۶ منزل حیاطدار بوده و ۴۰۲ نفر مرد و زن زندگی دارند.

محله خواجه کمال چون محلات دیگر خجند یک سلسله انشاعات فرهنگی از جمله مسجد، قاری‌خانه، مدرسه، مکتب‌خانه، گرمابه گذری که آن را «مورچه» می‌نامیدند، دارا بود. از سمت شمال و شرق محله یک قبرستان عمومی نیز جای داشت که آن هم در قطعه زمین اجدادی شیخ کمال به وجود آمده و ساکنان محله خواجه کمال در گذشتگان خود را در همین موضع دفن می‌نمودند. منزل خواجه کمال

به سبب آنکه در مرکز شهر قرار داشت، از انشاعات نامبرده امروزه چیزی باقی نمانده است. بخشی از انشاعات سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۰ هنگام احداث خیابان مرکزی که نام نین را گرفت، از بین رفتند. سال ۱۹۳۰ در موضع قبرستان بنای دو طبقه مطبوعه شهری اعمار گشت، ولی به سبب نبودن مهمان‌خانه، این مطبوعه به مهمان‌خانه بدل گشت که تا سال ۸۰ عصر ۲۰ با نام مهمان‌خانه «خجند» معروف بود.

در معلوماتنامه سال ۱۸۷۰ آمده است که در مدرسه خواجه کمال ۸-۹ طلبه کسب علم می‌کردند که یک مدرس داشتند. مدرسه صاحب زمین وقف بوده است. یک قطعه از زمین وقف مدرسه در موضع گاوخانه روستای گلک‌انداز قرار داشته و باز نیم سنگ آب روان وقف داشت که سالی ۵۶ سوم درآمد داشت. مدرسه در نهر کپروک نیز دو طناب زمین داشته که سالی ۲ سوم درآمد داشت. بنای مدرسه را قاضی ایشان‌جان ساخته است. مسجد خواجه کمال نیز دارای زمین وقف بوده آن آن را متولی آن محکم‌بای اداره می‌نمود. مسجد مشاک در پایین محله خواجه کمال جای گرفته و په دلیل آن که در گوشه محله قرار داشت، مردم آن را «مغاک» نامیده‌اند. در این مسجد ساکنان محله کلانگری و هم خواجه کمال نماز می‌گذارند.

سال ۱۸۹۱ ژنرال گوبرناتوری ترکستان فرمانی صادر نمود که بر اساس آن تمام قبرستانهای اندرون شهر خجند به بیرون شهر منتقل گردیدند. گذراندن جوی آب از وسط قبرستان قطعاً منع کرده شد. در این حجت که سال ۱۸۹۴ صادر گردیده است، آمده که از سمت غربی و شرقی قبرستان خواجه کمال جوی آب روان است. قدمجای مزار شیخ کمال در سندهای بایگانی به تکرار اشاره گردیده است. در یک سند که آن سال ۱۹۰۵ صادر شده، آمده که در مزار ۶ نفر شیخ ادای خدمت می‌کنند. اینها اساساً وارثان اولادی شیخ کمال بودند. درآمد سالانه مزار به ۱۰۰ سوم می‌رسید. در سالهای ۳۰ عصر ۲۰ مرقد شیخ کمال نیز از میان رفت. منزل شاعر به

گوشه فراموشی سپرده شد و کسی از ساکنان این شهر محل منزل کمال را در یاد نداشت. اینجانب چند سال پیش به نیت تعیین نمودن جای منزل خواجه کمال را مشخص نمایم و با این کار روح شاعر را شاد داشته باشم. در این کار خیر دانشمندان شریف جان حسین زاده، صاحب تبراف، نعمان نعمت اف و سعید عمر سلطان اف به اینجانب کمک نمودند.

مزار شیخ برهان الدین قلیچ

مزار مذکور در جنب شرقی ده شیخ برهان در بین قبرها جای داشته و چون معماری های دیگر مزارهای شهر چهار طاق گنبددار داشت. من این مزار را بار نخست در میانه های سالهای ۵۰ عصر گذشته دیده بودم. آن از سمت شرقی راه که از محله بیمارخانه شهری آغاز گردیده و به سوی شمال شرق می رفت، قرار گرفته و از روی نمود ظاهری هویدا بود که بنایی جدید است.

در لفظ مردم ده این محل را «شیخ برهان» نیز گویند که این خطای محض است. دهکده مذکور از روستاهای کهن بنیاد خجند محسوب شده، اما آن با نام یکی از شیوخ، متفکران سده های ۱۱-۱۲ نامگذاری شده است. امروز این دیهه جزو ناحیه باباجان غفوراف ولایت سغد است. تا ابتدای عصر ۲۰ حدود ده محله داشته از نهر معروف «سای چیتگران» شاداب می گردید. این نهر یکی از شاخاب های بزرگ ساحل راست رود کوهی خواجه باقرغان محسوب می یافت. از روی معلومات آماری اواخر سالهای ۹۰ عصر ۱۹ این منطقه دارای نه محله بوده، مطابق معلومات سال ۱۸۸۸، ۹۳ خانوار داشت که شغل اساسی آنها باغداری بود. در سالهای ۸۰ عصر ۲۰ به دلیل بسیج کالخوزی، شهریان منزلهای خویش را به قولی به امان خدا سپرده، زمینهای دشت را محل زندگی دایمی اختیار نمودند. از این سبب هم در ابتدای سال ۳۰ عصر ۲۰، شمار خانوارها به ۴۹۷ رسید. شمار عمومی اهالی نیز ۲۵۰۰ بود.

پیرمردان سالخورده ده تا به امروز نام مسجدهای کهنه ده از جمله مسجد کوجه قم، مسجد حوض محمدخان، مسجد گذر، مسجد غایب، آق‌سقال، مسجد چوبدانه، مسجد خواجه‌ها، مسجد قوش‌گمبذ، مسجد مزار و دیگرها را به خوبی در یاد دارند.

سال ۲۰۰۴ با درخواست یکی از دوستانم میرمحسن ساکن دهه شیخ برهان، به بررسی تاریخ مزار شیخ برهان‌الدین قلیچ پرداختم. در این سفر مرا یکی از استادان مرکز علمی فردوسی شهر مشهد جمهوری اسلامی ایران و یکی از افراد برجسته تاریخ‌شناس تاجیک، لقمان‌جان بایمتاف همراهی داشتند.

هنگام رسیدن به دهکده با پیرمردان دنیادیده صحبت آراستیم. مصاحبان ما مرحوم مقصودجان سنگین‌اف ۹۵ ساله، عبدالواسط طاهراف ۸۲ ساله و دیگران بودند. پیرمردان در خجند روایت و تاریخ چنان با هم آمیخته گشته‌اند که جدا کردن یکی از دیگری چندان آسان نیست. چنانکه بنا به روایت بابای عبدالواسط مریدان شیخ برهان‌الدین قلیچ هنوز هم در شهر جزخ زندگی دارند. طبق نقل موثق عبدالواسط شیخ برهان‌الدین قلیچ برادرزاده شیخ مصلحت‌الدین خجندی است. موصوف باز افزودند که خواهر شیخ مصلح‌الدین - بیوریه بانو نیز سابقاً ساکن همین دیبه بوده و مزار این زن پاک در جوار مسجد جمعه دهکده قرار دارد. ما مزار بنوریه بانو را نیز دیدن کردیم. واقعاً در آباد نمودن مزار نامبرده سهم بابای عبدالواسط چشمگیر است. عمک عبدالواسط هم‌چنین سال مولود (۸۳۰ هجری) و هم فوت (سال ۹۲۰ مطابق سال‌شماری هجری) بنوریه بانو را ابراز داشتند. اما این سندها به سده‌های ۱۵-۱۶ راست آمده، به زمان زندگی شیخ مصلحت‌الدین خجندی و خواهر شیخ مطابق نیستند. چنانکه معلوم است کل محققین زمان حیات شیخ مصلحت‌الدین را نیمه دوم عصر ۱۲ و ابتدای عصر ۱۳ دانسته‌اند.

پس از شنیدن نقل پیران سالان دیهه ما راه سوی مزار شیخ برهان‌الدین قلیچ را پیش گرفتیم. معماری مزار تماماً تازه‌بنیاد بود که در سمت جنوبی قبرستان شیخ برهان‌الدین قلیچ جایگیر است. همراهان ما گفتند که بنای کهنه از خشت خام بوده که در جریان نوسازی مزار تخریب گردید. در اثنای نوسازی از درون مزار هیچ سندی به دست نیامد.

معماری مزار کنونی از گورخانه و پیش‌ایوان یا خود از دهلیزک کوچک عبارت بوده، با گچ سفید کرده شده است. مساحت قبرستان خیلی پهناور است. از سمت شمالی مزار سرحوض با یک چنار سرسبز بزرگ و مسجد جامع کهنه قرار دارند. قبرها به نظر خیلی قدیمی می‌نمودند. برخی از آنها حتی با زمین هموار گشته بودند. نوشته‌های بعضی سنگ‌های سر قبرها به سده‌های ۱۷-۱۹ منسوب بود. بنا به یادداشت مرحباخان فیض‌الله‌اوا و دیگر پیرزنان و پیرمردان ده، در سر سغانه شیخ برهان‌الدین قلیچ زمانی شمشیری از جنس چوب تراشیده شده استوار بود. آن را یکی از اوستای دیهه از روی اخلاص‌مندی از درخت چنار تراشیده بود. از سمت شمال غربی مزار نوشته‌های سر قبری را دریافتم که آن به زنی منسوب بود. سال وفاتش ۱۳۲۶ (۱۹۰۸-۱۹۰۹) اشاره شده است.

یک چیز تازه‌ای را که ما از دیدن مزار شیخ برهان‌الدین قلیچ کشف نمودیم، آن است که این خاکجای زمانی از سه قطعه عبارت بوده و تا زمانهای نزدیک ساکنان دیهه مرده‌های خود را وابسته به منسوبیت اجتماعی و طبقات جمعیتی خویش (مثلاً طبقه سید، خواجه، ایشان و دیگرها) می‌گوراندند. خود بنده نیز در سالهای ۷۰ عصر گذشته، در ایام به خاک سپردن میتی در قبرستان نیسوار شاهد چنین ماجرا بودم. این موضوع برای مورخان خیلی مهم است. واقعاً قطعه یکم در

قبرستان ده شیخ برهان «مزار»، دیگری «سنجران»، سومی «غریبان» نام داشت. حالا در شیخ برهان این نظام رعایت نمی‌شود، ولی به سبب افزایش سریع روند تقسیم اهالی شهر و دهات به گروههای اجتماعی، از نو احیاء گشتن سنت مذکور از احتمال دور نیست.

در آثار خطی سده‌های ۱۱-۱۳ چند تن از علمای دین و شیوخ خجندی در «قاموس بزرگ» خجند که سال ۱۹۹۹ چاپ شده یادرس شده‌اند. آنچه که قابل توجه است، این است که شیخ برهان‌الدین در بین مردم خجند و اطراف آن با لقب «برهان قلیچ» معروف بوده است. این امر گواه آن است که شیخ برهان‌الدین قلیچ یکی از شخصیت‌های نامدار وادی فرغانه بوده است.

با مقصد روشنی انداختن به شخصیت شیخ راقم این سطرها به مناقب شیخ مخدوم اعظم کاسانی رو آوردم که آن را با گذشت سالهای طولانی، عنیقترش سال ۶۱۷ نبیره مخدوم اعظم کاسانی ۱۴۶۱-۱۵۴۲ / ابوالبقا ابن بهاء‌الدین این مخدوم اعظم مرتب ساخته و خاورشناس معروف تاجیک لطف‌الله اسماعیل‌اف آن را به زبان روسی ترجمه نموده، به شهر کیمروای (Кемерово) روسیه برای چاپ آماده نموده است.

مناقب با نام «جامع‌المقامات» معروف بوده، یک نمونه آن در ذخیره دستخط‌های کتابخانه ملی فردوسی تاجیکستان (شماره ۹۰۴) و ۵ نسخه دیگر آن در ذخیره پژوهشگاه خاورشناسی جمهوری ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری می‌شوند.

چون بحث پیرامون شخصیت برهان‌الدین قلیچ پیش آمد، باید یادآور شد که خصوصیت کلی مقامات از جمله «جامع‌المقامات» در همین است که معلومات آنها روایتی است (اسماعیل‌اف ل. - ۲۰۰۱، ص ۷). مورخان از مناقبها البته با نگاه انتقادی و با اسلوب مقایسه‌ای فراوان استفاده می‌کنند. نوشته‌های ابوالبقا کاسانی نیز راجع

به جدش شیخ محمود اعظم از اغراق عاری نیست، ولی بعضاً معلومات ارزنده نیز دارد. چنانکه در مناقب «لمحات» آمده، محمد شیبانی خان سالهای ۱۵۰۱-۱۵۰۲ پس از اشغال شهر سمرقند و از بین بردن خاندان تیموریان در شهر ترکستان قرار گرفته، برادرش محمد سلطان را با لشکر زیاد به فرغانه روان نمود تا این که او باقیمانده‌های محلی خاندان تیموری و چغتایی را از بین برد. افراد محمد سلطان قلعه شهر کاسان را محاصره نمودند. در قلعه در این زمان مخدوم اعظم با درویشان خود قرار داشت. بر اساس نوشته مؤلف «جامع‌المقامات»، درویشان نیز در دفاع از قلعه شرکت داشتند. شیخ مخدوم اعظم چون دید که دفاع قلعه سست است، قرار گذاشت که قلعه را ترک نماید. مخدوم اعظم کاسان را ترک نموده در شهر کانبادام (در متن کَندِ بادام آمده است)، پناه یافت. بعدها از راه شهر خجند به تاشکند آمده رسید (اسماعیل اف ل. ص ۲۴). در مناقب‌ها بعضاً چنین معلوماتی که از نظر تاریخی مفید باشد، نیز مشاهده می‌شود.

شیخ مخدوم اعظم یکی از پیشوایان صوفیان سلک نقشبندیه بوده، در شهر کاسان فرغانه که اهالی آن در آن زمان مطلقاً تاجیک بودند، به دنیا آمده و سالهای ۱۵۱۵-۱۵۱۶ پس از وفات شیخ محمد کازی، صوفی نامدار فرغانه سروری سلک نقشبندیه ماوراءالنهر را به عهده گرفت. اعتبار مخدوم اعظم در خجند، تاشکند، سمرقند و بخارا و در وادی حصار والا بود. تا روزگار ما در محل قلعه حصار مسجد و خانقاهی با نام مخدوم اعظم وجود دارد که از سنگ و خشت پخته بنا گشته است. خدمت احمد یَسوی /۱۱۶۶/ و شیخ مخدوم اعظم در آن است که آنها تعلیمات اسلام را برای شعور قبیله‌های ترکی آسیای میانه موافق نمودند.

در مناقب یادشده، نسب‌نامه شیخ مخدوم اعظم بدین صورت توصیف شده است: مولانا خواجه احمد بن سید جلال‌الدین بن سید برهان‌الدین بن سید میر دیوانه بن سید برهان‌الدین

قلیچ بن کمال‌الدین و دیگرها بوده و این نسب‌نامه چون سنت تا حضرت علی بن ابوطالب، خلیفه چهارم خاندان راشدی (وفات ۶۶۱) رسیده است.

بنا به نوشته مؤلف مناقب «جامع‌المقامات»، فاضلی با نام سید کمال‌الدین در جستجوی «راه طریقت» از مکه‌الله برآمده، به وادی فرغانه می‌رسد. موصوف در شهر ازگند، پایتخت آن زمان قراخانیان فرغانه مسکون می‌شود. حاکم فرغانه ایلک ماضی (وفات: سالهای ۱۰۱۲-۱۰۱۳) شیخ مسافر را به حضور دعوت می‌کند. اما شیخ این دعوت حاکم را رد می‌نماید. پس خود ایلک ماضی وارد شهر ازگند شده، به حضور شیخ شرفیاب می‌شود. تا جایی که بر ما معلوم است، سالهای مذکور دوره به اسلام رو آوردن ترکان شمالی- شرقی ماوراءالنهر محسوب می‌شود. اما اندکی پیشتر در عهد سامانیان وقتی شخصی را به شهر ازگند برای ادای وظیفه امامی روانه ساختند، بر اساس نوشته و.و. بارتولد او را ترکهای قراخانی به دروازه مسجد جامع ازگند چهارمیخ کرده و کشتند.

در ایام بازگشت به فرغانه، یعنی به پایتخت آن شهر کاسان، ایلک ماضی سید کمال‌الدین را نیز به کاسان همراه می‌برد. شیخ نامبرده در دربار ایلک ماضی مهمان گشته و حتی دختر ایلک ماضی را به زنی می‌گیرد. بعدها شیخ شهر کاسان را ترک نموده، برای حج به مکه‌الله می‌رود و در همان جا وفات می‌نماید. پس از رفتن سید کمال‌الدین زن او پس‌رکی را به دنیا می‌آورد که بعدها با نام برهان‌الدین قلیچ معروف می‌گردد (اسماعیل‌اف ل. ص ۴۸). در روایت «جامع‌المقامات» برخی اشتباهات، مخصوصاً در سنه تولد برهان‌الدین قلیچ راه یافته است. بر اساس معلومات جمال قرشی که خاورشناس و.و. بارتولد به او استناد کرده، او سال ۱۲۳۰ در شهر آل ملک کنونی به دنیا آمده و بعدها ایلچی ملک‌شاه شده است. بر اساس نوشته‌های و.و. بارتولد چنین برمی‌آید که ایلچی ملک‌شاه در عصر ۱۳ زندگی داشت. اما ل. اسماعیل‌اف در اقتباس و توضیحات کتاب خود آورده که ایلک ماضی سالهای ۱۰۱۲-۱۰۱۳

دارد. این تخمیناً یک کیلومتر دورتر در کنار ازگند، در دامنه کوه، در ساحل رود قرادریا (یکی از شاخه‌های رود سیر) واقع است. در آنجا تا هنوز غاری طویل جای دارد که طبق روایات مردمی، آنجا نشیمن اژدها بوده است که شیخ برهان‌الدین با شمشیر نابود ساخته بود (آباشین سن.ن- ۲۰۰۶. ص ۲۵؛ بیتگیری.ک. - ۱۹۲۴. ص ۱۴۱).

از این روایت و دیگر روایت‌ها برمی‌آید که نه تنها مخدوم اعظم کاسانی، بلکه دیگر شیوخ وادی فرغانه نیز سرنوشت اجدادی خویش را از همین شیخ برهان‌الدین قلیچ آغاز نموده‌اند. همین روایت مذکوره، یعنی جنگیدن شیخ با اژدها را شیخ حسین خوارزمی و میرزا بابور در «بابورنامه» نیز نقل کرده‌اند. طبق نوشته لطف‌الله اسماعیل‌اف، روایت مذکور زمینه تاریخی داشته و آن در خصوص روند انتشار آیین اسلام در ولایت شمالی- شرق ماوراءالنهر در سده‌های ۱۱-۱۲ است.

تا جایی که بر ما معلوم است، فعالیت بیشتر شیوخ سلک کبرایی و هم نقشبندی با اواخر سده ۱۲ و سده ۱۳ مطابق می‌آید. چنانکه شیخ مصلح‌الدین خجندی، خواجه باقرغان خوارزمی، حضرت بوا، مزارهای قوش‌تلوک، آق‌تلوک و هم لنگر عطا در ناحیه اسپیتامین و دیگران و در مجموع هفت شیخ کبرویه و نقشبندی با همین سده‌های ۱۲-۱۳ مطابق می‌آید.

از نوشته‌های مؤلف مناقب «جامع‌المقامات» برمی‌آید، شیخ برهان‌الدین قلیچ مدتی در شهر خجند پناهنده شده و به حلقه شاگردان شیخ مصلح‌الدین خجندی پیوست. پژوهش ما ثابت نمود که مزار و قبرستانی با نام شیخ برهان‌الدین قلیچ در شهر کان‌بادام نیز جای دارد. مثلاً پرفسور ن.آ. تورسون‌اف در ردیف دیگر قبرستانهای کان‌بادام اوایل سده ۲۰ از جمله قزاقان، گمبذ لنگر بابا، تیزگذر، ایشان‌ها و سر مزار، در خصوص قبرستان قلیچ برهان‌الدین نیز متذکر شده است (تورسون‌اف ن. - ۱۹۹۱. ص ۳۳۴). شیخ برهان‌الدین قلیچ در واقع هم از شیوخ آبرومند سده‌های ۱۲-۱۳ بوده و او بدون ازگند و خجند، در قشغرب، سمرقند و حتی

در بدخشان نیز اعتبار زیاد داشت. شهرهای کانبادام و اسفره را شیخ برهان‌الدین در چه سالی دیدن کرده، بر ما روشن نیست. بنده در مقاله‌های خویش «اسرار مزار شیخ برهان‌الدین قلیچ» («سغد»، شماره ۴۵، ۲۰۰۴/۱۱/۱۰)، «در شناخت شخصیت شیخ برهان‌الدین قلیچ» (سغد، شماره ۱۲، ۲۰۰۵/۰۳/۲۳) و «روایت هنوز علم نیست» (سغد، ۲۰۰۵/۰۴/۲۴) اثبات نمودم که تربت شیخ از گندی اینجا نبوده، بلکه مزار کنونی «قدمجای» شیخ است.